



فضای گفتگو فراهم نشود به نشر روزافزون خرافات می‌انجامد

اگر فضای گفتگو فراهم نشود اولین قربانی، فکر و دین توأم با معرفت است و به نشر روزافزون خرافات می‌انجامد و نوعی دیگر از دین جایگزین دین حقیقی می‌شود.

اگر فضای گفتگو فراهم نشود اولین قربانی، فکر و دین توأم با معرفت است و به نشر روزافزون خرافات می‌انجامد و نوعی دیگر از دین جایگزین دین حقیقی می‌شود. به گزارش خبرگزاری مهر، تحدید شرایط تفکر برای افراد یک جامعه سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد؛ به مصائبی چون دادگاه‌های تفتیش عقاید و جنگ‌های صلیبی انجامیده است و چه‌بسا راه دستیابی به تمدن را به صعوبت دچار کرده است. این رویکرد از سیاست‌ورزی‌های جزم‌اندیشانه و اعتقادات صلیبی، خرافی و محدود ناشی شده است و همواره نیز ادامه دارد؛ حال در انحا و اشکال زوررق پیچیده و مشروع. به راستی فکر کردن به مخاطرات آغشته است و می‌تواند بشری را از راه صلاح و فلاح منحرف کند؟ آیا تفکر می‌تواند جامعه‌ای دین‌مدار را به شر و امور شیطانی دچار کند؟ حجت‌الاسلام محمد سروش محلاتی، در مرکز فرهنگی شهر کتاب حاضر شد تا در نشست «نهج البلاغه و خطر فکر کردن» پرسش‌های پیشین را بر مبنای آرا و نظرگاه‌های علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) پاسخ گوید.

فکر مثل ریل راه آهن نیست

سروش محلاتی، ضمن یادآوری عنوان نشست و طرح پرسشی در پی آن، تصریح کرد: آیا فکر کردن یک خطر است؟ این عنوان چنین پرسشی را القا می‌کند. معمولاً فکر کردن را برای رهایی از خطر می‌خواهیم. وقتی با خطری رویارو می‌شویم برای رفع آن فکر می‌کنیم. وقتی راه را نمی‌دانیم فکر می‌کنیم تا آن را تشخیص دهیم و بباییم؛ ولی آیا فکر کردن خود مخاطره‌آمیز است؟ به نظر می‌رسد طرح استدلال در این‌باره نیاز نیست؛ چراکه همواره فکر کردن ما را به مقصد نمی‌رساند؛ هیچ تضمینی وجود ندارد که آن‌که فکر می‌کند حقیقت را دریابد. فکر کردن یک راه است که ممکن است به سرانجام برسد یا نرسد.

وی در تأیید این معنا مثال‌هایی ارائه کرد و افزود: در گستره تاریخ متفکران متعدد نظرات مختلف داشته‌اند؛ ایشان نظرات یکدیگر را نقد کرده‌اند و لغزش‌های هم را یادآور شده‌اند؛ پس فکر کردن بدون مخاطره نیست. آن‌که دعوت به فکر کردن می‌کند باید راه‌کارهایی را نیز برای حذف مخاطرات آن ارائه دهد؛ چراکه فکر همراه با این خطرات است. آیا فکر کنیم و خطرات آن بپذیریم؟ یا فکر نکنیم و از خطرات ایمن باشیم؟ یا راه‌کاری وجود دارد برای این‌که مخاطرات فکر کردن به حداقل کاهش یابد؟ هرقدر لغزش‌های اندیشیدن و فکر کردن را شناسایی کنیم و فکر را به انضباط و قاعده ببایم‌یزیم، احتمال خطا و لغزش منتفی نیست.

سروش محلاتی ادامه داد: همواره با متفکرانی رویارو می‌شویم که از نظر ما لغزیده‌اند؛ چگونه باید با چنین افرادی برخورد کرد؟ باز کردن راه فکر میدان دادن به این افراد است؛ با توجه به این عوارض چقدر باید میدان فکر کردن را باز گذاشت؟ محدود کردن فضا خطاهای ناشی از فکر کردن را افزایش می‌دهد یا کاهش می‌دهد؟ با بیانات امیرالمؤمنین(ع) به این پرسش‌ها پاسخ خواهیم داد. در جریان فکر کردن خطا وجود دارد و برای اثبات این امر به استدلال نیاز نیست؛ اگر جز این فکر کنیم باید همه آرا و اندیشه‌های موجود را معتبر بدانیم. معمولاً در نظریات مختلف معرفتی و فلسفی اصل امکان بروز خطا محل تردید قرار نگرفته است. در بخش‌های دینی افرادی به‌عنوان «مصوبه» بوده‌اند؛ به اعتقاد ایشان همه نتایجی که صاحب‌نظران در فقه دست می‌دهند، صواب است؛ این اصل مربوط به دانشی خاص مثل فقه یا حقوق است که از حقایق بحث نمی‌کند، از اعتباریات می‌گوید و از این‌روی ممکن است توجیه شود؛ اما در دانش‌ها و علوم دیگر این‌گونه نیست؛ بنابراین امکان وجود خطا در فکر کردن نیازمند اثبات نیست.

وی تأکید کرد: البته ممکن است آن‌چه روی می‌دهد در واقع خطا نباشد؛ شاید ما تصور می‌کنیم خطا است؛ شاید خطا در تلقی ما از اندیشه ایشان رخ داده است. پیش از بررسی این مسائل و یافتن پاسخ آن‌ها بر اساس آرای امیرالمؤمنین(ع) به نظریه و دیدگاهی اشاره می‌کنم که علمای ما از قرن‌ها پیش بر آن تأکید داشته‌اند و شاید امروز هم کمابیش مطرح باشد؛ ایشان معتقدند فکر اگر مطابق با قاعده و بر مبنای انگیزه‌های درستی باشد از خطا مصون است؛ چراکه خداوند در قرآن می‌فرماید: هرکس در راه ما تلاش کند، من راه‌ها را به او نشان می‌دهم. بر اساس تأکیدهای نحوی اطمینانی که خداوند می‌دهد بسیار محکم و قرص و قوی است؛ بنابراین نتیجه‌یافتن او که در مسیر خدا گام می‌زند، تضمین شده است؛ امکان گمراهی برای او وجود ندارد.

سروش محلاتی، به سابقه طولانی این استدلال اشاره کرد و نتایج حاصل از آن را برشمرد. وی بیان کرد: در پی این استدلال بسیاری از علما، متکلمان و فقها معتقدند هیچ کس در باب اصول دین معذور نیست؛ به این معنا که همه کسانی که مبنای دینی و اعتقادی و اسلامی را نپذیرفته‌اند و یا آن‌ها را درنیافته‌اند مقصر هستند و قهراً مواخذه خواهند شد؛ چراکه خداوند فرموده است: اگر به واقع تلاش و جدیت می‌کردند حتماً راه را می‌یافتند؛ بنابراین هرکه راه را نیافته در جهاد و تلاشی که بر عهده داشته است کوتاهی کرده است. در این تلقی تاریخی بین اصولی‌ها نمی‌توان کفار را به دو دسته مقصر و قاصر تقسیم کرد؛ همه آن‌ها مقصردند؛ اگر به درستی تلاش علمی خود را صورت می‌دادند حتماً به حقیقت اسلام می‌رسیدند. این نگاهی کلامی است، ولی آثار دنیوی و اجتماعی نیز دارد؛ چراکه ما همه اهالی نامسلمان دنیا را مقصر می‌دانیم و اهل جهنم؛ این نگاه در ارتباطات فرهنگی و اجتماعی مؤثر است.

وی، تفاوت‌های این نوع نگاه را با انواع دیگر دیدگاه‌های موجود قیاس کرد و ادامه داد: می‌توان معتقد بود افراد غیرمسلمان نیز به یقینی دست یافته‌اند؛ آن‌ها احتمال بروز خطا در فکر و آیین خود نمی‌دهند و بر اساس آن یقین عمل می‌کنند و بنابراین قاصرد و نه مقصر و مواخذه نمی‌شوند. ممکن است تعدادی اندک از ایشان حقانیت اسلام را تشخیص دهند، اما آن را نپذیرند؛ اما دیگر مردم بر اساس عقیده‌ای که حق می‌دانند عمل می‌کنند. این اعتقادی است که در اصول و مبنای خطری را برای فکر برنمی‌شمارد. در این رویکرد دعوت به فکر دعوت به اقدامی است که نتیجه قطعی دارد و برای همه کسانی که در این مسیر قرار دارند از ناحیه خداوند مصونیتی را ایجاد می‌کند. اما این استدلال کافی نیست.

سروش محلاتی به آیهی «مَنْ جَاهَدْ فَإِنَّا لَنُثَبِّتْهُمُ سُلْطَانًا» اشاره کرد و افزود: مقصود از جهاد در آیه چیست؟ منظور و مراد جهاد نظامی است؟ خداوند به کسانی که در میدان جنگ جهان می‌کنند راه را می‌نمایند؟ دشوار است پذیرش این احتمال؛ چراکه ممکن است کسی در میدان جنگ هم دچار خطا و اشتباه شود. احتمال دیگر در این‌باره جهاد با نفس است؛ اگر کسی در میدان جهاد با نفس وارد شود و در صدد اصلاح نفس خویش برآید، البته خداوند به او کمک می‌کند. این مطلبی است که معمولاً مفسران ما می‌پذیرند. حمایت الهی در مسیر اخلاق و معنویت صورت می‌گیرد. متفکران معاصر نظر مثبتی درباره این نظریه ندارند.

سروش محلاتی، از ارائه پیشینه تاریخی این بحث صرف نظر کرد و به تبیین گفته‌های حضرت علی(ع) درباره ارزش فکر کردن پرداخت. وی گفت: ایشان به شکلی مطلق بر ارزش تفکر تأکید کرده‌اند؛ مثلاً در غرالحکم گفته‌اند: اگر در همه کارهایت ابتدا فکر کنی، عواقب کار تو در همه امور پسندیده و مطلوب خواهد بود. واقعاً این‌گونه است؟ آیا در پی فکر کردن می‌توان در هر کاری به نتیجه‌ی مطلوب رسید؟ گاه افراد در پی فکر کردن به نتیجه نمی‌رسند؛ حال آن‌که افراد دیگری بدون فکر عمل کرده و موفق بوده‌اند. آیا علی(ع) به دنبال این توصیه می‌خواهد احتمال بروز خطا و اشتباه را منتفی بداند؟ این خلاف وجدان انسان است. چگونه باید این گفته را معنی کرد؟ آقا جمال خوانساری شرح بسیار خوبی بر غرالحکم به زبان فارسی نوشته است؛ در این شرح دو احتمال درباره گفته یادشده وجود دارد.

وی، احتمالات شارح غررالحمک درباره‌ییرشس یادشده را بررسی کرد و گفت: به عقیده آقا جمال خوانساری، این رویکرد یک استیغاب عرفی است و نه منطقی؛ یعنی در اکثر موارد کسی که با فکر عمل می‌کند نتیجه خوبی می‌گیرد. دومین احتمال این است؛ گاه انسان‌ها به دنبال تفکر کاری را صورت می‌دهند اما به خطا و اشتباه دچار می‌شوند؛ این رویکرد در قیاس با آن‌ها که بدون فکر کاری را انجام می‌دهند، ارزشمند است. مزیت این نوع عملکرد عادت به تفکر است؛ در این شرایط اگر یک‌بار پای فرد بلغزد، ۹۹ بار بهره می‌برد و در مجموع منتفع است. از این‌روی نباید موارد را یک‌به‌یک حساب کرد. البته آقا جمال متفاوت از آن‌چه گفته شد این رأی را بازگو کرده است؛ به عقیده او اگر کسی پس از تفکر دریابد اشتباه کرده است، از اصل فکر کردن پشیمان نمی‌شود و نمی‌تواند نتیجه گیرد که فکر کردن بد است. به‌علاوه آن‌که با فکر اقدام کرده باشد نزد خداوند هم معذور است و حجت دارد. آن‌که با تفکر کاری را صورت می‌دهد همواره به نوعی راضی است؛ حتا در موارد خطا هم آثاری مثبت وجود دارد که عدم پشیمانی یکی از آن‌ها است. مصحح غررالحمک به این وسیله می‌خواهد بگوید اگر در روند فکر کردن اشتباهی هم صورت گیرد جنس فکر همواره خوب است.

سروش محلاتی، ضمن اشاره به خطبه ۱۴۱ نهج‌البلاغه افزود: «گاهی اوقات تیرانداز تیر را می‌اندازد، ولی تیر او به خطا می‌رود» این گزاره نزد اعراب به ضرب‌المثل تبدیل شده است. باید این را پذیرفت که انسان در گفتار و رفتار معصوم نیست؛ ممکن است در داورهای و قضاوت‌ها و تفکر دچار خطا و اشتباه شود. وقتی این واقعیت را بپذیریم باید نتایج آن را دریابیم. آیا امیرالمومنین(ع) برای کاهش خطاها راه‌کاری پیشنهاد می‌دهد؟ بله؛ در این‌جا بخشی هست که مربوط می‌شود به مباحث روان‌شناختی؛ تعلق خاطر انسان به برخی موضوعات، در روند فکر کردن درباره آن‌ها تأثیرگذار است؛ علی(ع) در این‌باره می‌فرماید: چشم عاشق کور می‌شود. از این‌روی کسی که می‌خواهد مطالعاتی را در پی گیرد ابتدا باید تعلقات خاطر را کنار بگذارد تا بتواند آزادانه فکر کند و محسنات و عیوب را ببیند. این تعلقات تأثیرگذارند و به انسان جهت می‌دهند.

وی ادامه داد: به زعم علی(ع) گشایش فضا برای اندیشیدن و ارائه آرا و نظرات مختلف، راهی است که به کاهش خطا در تفکر می‌انجامد؛ باید تضارب آرا اتفاق افتد و امکان نقد مهیا شود و فرصت ارائه آرای متضاد نیز فراهم آید؛ در این فضا خطاها معلوم می‌شوند و فکر صاف می‌شود و ایرادات و لغزش‌های اندیشه کاهش می‌یابند. امیرالمومنین(ع) در خطبه‌ای دیگر می‌گوید: کسی که از سعه صدر برخوردار است، از آرای مختلف استقبال می‌کند، به دیگران اجازه نقد می‌دهد و می‌تواند موارد خطا و لغزش را کشف کند. به این معنا که آن‌که بدون مراجعه به افکار و آرای دیگران راه‌ها را می‌بندد و می‌گوید این است و جز این نیست، دچار لغزش است؛ هرکه باشد و در هر موقعیتی. می‌توان این آسیب را جز در قلمرو اندیشه یک شخص، در مقیاسی وسیع‌تر مثل یک جامعه بررسی کرد. شاید در رویارویی با این کلام ذهن ما متوجه یک شخص بشود؛ اما این‌گونه نیست؛ این آسیب در قلمرو وسیع‌تر هم ممکن است. این مشکل در سطح کلان مضاعف می‌شود، چراکه خطر متوجه یک جمع است و نه یک شخص.

سروش محلاتی به خطبه‌ای دیگر از نهج‌البلاغه اشاره کرد و گفت: حضرت علی(ع) راه جلوگیری از بروز خطا در تفکر را نشان داده است؛ ایشان می‌فرماید: از گفتن گفتار حق و ارائه مشورت‌های عادلانه و دادگراانه خودداری نکنید و ابا نورزید. جز این دچار خطا خواهیم شد. اگر عاملی بیرونی و ماورایی چون لطف خداوند را در نظر آوریم از نظران دیگران بی‌نیاز می‌شویم؛ امیرالمومنین(ع) در این‌باره نیز می‌فرماید: با این فرض هم وظیفه خود را انجام دهید، مشورت و گفتار حق خود را ارائه دهید. این لازمه خطاپذیری است. همچنین می‌توان نتیجه گرفت، فکر مانند ریل راه آهن نیست که اگر لوکوموتیو انسان در آن قرار گیرد جهت خود را یافته است و همواره می‌رود؛ این‌گونه نیست. علمای قدیم فکر را به گنجشکی مانند کرده‌اند که هر لحظه بر شاخه‌ای می‌نشیند؛ پرتحرک و بی‌قرار است؛ اما باید آن را محدود کرد یا واگذاشت؟

وی افزود: اگر فکر محدود شود دیگر فکر نیست، اگر آزاد باشد هم ممکن است به خطا دچار شود؛ از دیگرسو نمی‌توان با ریل‌گذاری مسیری را برای آن مشخص کرد؛ فکر خود مسیر خود را مشخص می‌کند. ممکن است نوساناتی وجود داشته باشد که گاه انسان‌ها را به ایمان و گاه آن‌ها را به کفر نزدیک کند؛ امیرالمومنین(ع) در کلام خود انسان‌ها را به این نوع تفکر نیز دعوت کرده است. یکی از اقسام فکر همین است؛ فکر الزاماً به معنی استدلال منطقی و فلسفی نیست. ممکن است کسی اهل تفکر باشد و فیلسوف نباشد؛ حال آن‌که عکس آن هم صادق است؛ ممکن است کسی اهل فلسفه باشد ولی خود اهل تعقل و تولید و زایش فکر نباشد. امیرالمومنین(ع) توصیه می‌کند: وقتی از کنار خرابه‌ای می‌گذری تأمل کن صاحبان آن کجا هستند؛ آن‌ها که بنایش کردند و بر سر آن نزاع داشتند کجا هستند؟ این یک مثال است؛ درباره هر چیز می‌توان این رویکرد را به کار گرفت.

سروش محلاتی ادامه داد: این نوعی از تفکر و البته بسیار مفید است و در ادبیات دینی نیز به آن سفارش شده است. اما مشخص نیست تفکر درباره مسائل دینی به کجا ختم می‌شود؛ باید پذیرفت ممکن است افراد در پی تفکر به نتایج مختلفی دست یابند؛ نمی‌توان این نتیجه را غیرطبیعی تلقی کرد. ممکن است نتیجه فکر کردن کفرآلود باشد؛ نمی‌توان تصور کرد در پی تفکر نتیجه‌ای قطعی عاید افراد شود. بنابراین حضرت علی(ع) می‌فرماید: نسبت به ایمان افراد زود قضاوت نکنید؛ نوساناتی وجود دارد؛ شخص هنوز به نقطه پایان نرسیده است و ممکن است هنوز در حال تحول و دگرگونی باشد. این رویکردی زیباست؛ به‌ویژه برای ما و دوره ما که قضاوت درباره دین و ایمان افراد کاری ساده و قطعی و جزمی شده است.

وی خطبه‌ی 184 را خواند و افزود: ایمان دوگونه است؛ برخی بدون تغییر هستند و برخی به نوساناتی دچار می‌شوند. حضرت علی(ع) بر اساس این تقسیم می‌فرماید: اگر دریافتید فردی عقیده، افکار و رفتار اشتباهی دارد، دست نگه دارید و قضاوت نکنید؛ چراکه هنوز فرصت و امکان تغییر وجود دارد. نباید نوسانات ایمانی افراد را متوقف در نقطه‌ای پنداشت و بر آن اساس قضاوت قطعی کرد؛ سرنوشت افراد در عالم آخرت در دستان خداوند است. اگر بپذیریم افرادی در مسیر یافتن حق و حقیقت گام بر می‌دارند و ممکن است دچار اشتباه و خطا نیز بشوند، باید در برابر آن‌ها چگونه برخوردی داشته باشیم؟ در علم اصول در بحث قطع، نکته‌ای مهم مطرح شده است؛ به عقیده علمای این علم، وقتی بین دو نفر در مساله‌ای اختلاف نظر وجود دارد و هر دو هم به یقین دست یافته‌اند، این‌که یقین آن‌ها مطابق با واقع است یا جز آن، امری اختیاری نیست؛ چه کسی می‌تواند مدعی شود یقین او مطابق با واقع است؟

خارج حق‌طلب بودن

سروش محلاتی به رویکردهای اهل منطق در این‌باره اشاره کرد و گفت: این‌که ذهن و فکر ما مطابق واقع است یا خیر در اراده ما نیست. اگر بپذیریم وظیفه عقلی، ایمانی و اسلامی ما تلاش برای دست‌یابی به حقیقت است، باید آن‌که این رویکرد را به کار گرفته است، مثبت بنگریم؛ فارغ از نتیجه‌ای که دست داده است؛ چراکه نتیجه در اراده و اختیار او نیست. البته این رویکرد در بحث علمی صادق است؛ اگر کسی در حوزه اجتماعی اقدامی را صورت دهد که باعث اختلال در نظام اجتماعی شود، بر اساس مقتضیات این نظام از او جلوگیری می‌شود. صرف نظر از مسائلی که جنبه عملی دارند باید در قلمرو فکر امکان خطا و اشتباه را پذیرفت.

وی در تأیید این معنا به کلامی از حضرت علی(ع) درباره خواجه استناد کرد و گفت: می‌دانیم امیرالمومنین(ع) به دست خواجه به شهادت رسید و نیز می‌دانیم که آن‌ها عداوت و دشمنی شدید با ایشان داشتند؛ همچنین می‌دانیم آن‌ها بسیار اهل عمل بودند؛ حضرت علی(ع) هم کمابیش می‌دانست آن‌ها قاتلش خواهند بود. حضرت امیرالمومنین(ع) با توجه به این موارد در خطبه 60 می‌فرماید: پس از من خواجه را نکشید؛ چراکه کسی که طلب حق می‌کند و به خطا دچار می‌شود (خواجه) مانند کسی نیست که به دنبال باطل است (معاویه). این‌که کسی دشمن خود را طالب حق بخواند (حال آن‌که خواجه به خطا رفته‌اند) شجاعت و انصاف می‌خواهد. مقابله حضرت علی(ع) با خواجه به واسطه خطای آن‌ها در طرز تفکر نبود، بلکه به واسطه شورش ایشان بود؛ اقتضای نظم اجتماعی این بود. بر اساس داور امیرالمومنین(ع)، خواجه کسانی بودند حق‌طلب که در مسیری خطا قرار گرفته بودند.

وی ادامه داد: پذیرش این‌که خطا یک امر غیرمترقبه و غیرعادی در زندگی بشر نیست، نگاهی انسانی نسبت به همگان را در پی خواهد داشت. در جامعه‌ای که تنها خطرات و آسیب‌های ناشی از فکر کردن دیده می‌شود و مزایای آن نادید انگاشته می‌شود، تنها تحدید فکر کردن و اندیشیدن راه چاره است. آن‌چه در چنین جامعه‌ای در قالب تفکر وجود دارد، چیزی جز آن است؛ اصلاً این چارچوب خود چگونه فراهم شده است؟ میرزای قمی در کتاب قوانین مطرح می‌کند، به عقیده برخی در اصول دین خیلی نباید فکر و بحث کرد و باید درباره آن‌ها تلقی به قبول کرد؛ چراکه آن‌ها اصول موضوعه هستند. میرزای قمی در پاسخ به این رویکرد می‌گوید: اگر باید درباره این مسائل پرسشی مطرح نشود و تنها تقلید شود، باید از چه کسی تقلید کرد و او خود از که تقلید کرده است؟ پاسخ می‌دهیم از

یک مجتهد؟ اگر بحث و تحقیق در این باره برای ما حرام است برای آن مجتهد هم حرام است؛ اگر باید این روند به جایی منتهی شود، چرا باید به دیگران متکی باشیم؟

سروش محلاتی به استدلال‌های دیگر درباره این مساله اشاره کرد و گفت: مسلمانان نباید تحقیق کنند چراکه دین ایشان درست است و حقیقت نزد آن‌ها است؛ تنها باید کفار تحقیق کنند. میرزای قمی در پاسخ به این استدلال نیز می‌گوید: هرکسی نسبت به دین و آیین خود چنین اعتقادی دارد؛ به اعتقاد پیروان دین‌های دیگر مسلمانان باید تحقیق کنند تا حقایق دین آن‌ها را دریابند. اگر ما مدعی شویم که اسلام تقدم دارد، باید آن را ثابت کنیم و این امر محتاج تحقیق و تفکر است. علمای ما در آثار خود به راحتی این دست مسائل را بررسی کرده‌اند؛ اما در رویکردهای عملی مشکل وجود دارد. به عنوان مثال امروز در قلمرو نشر از این دست آسیب‌ها بسیار وجود دارد؛ آیا کتاب‌هایی حاوی مباحث استدلالی اما با نتایج خاص را می‌توان عرضه کرد یا خیر؟

وی افزود: اگر امیرالمومنین(ع) ما را به تفکر و بررسی آرای مختلف دعوت کرده است، باید این آثار عرضه شوند تا امکان بررسی آن‌ها وجود داشته باشد و فضا برای بحث و گفت‌وگو فراهم شود. حتی اگر گفته علی(ع) را نادید انگاریم، آیه «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان) در این باره صراحت دارد. اگر فضای گفتگو فراهم نشود اولین قربانی، فکر و دین توأم با معرفت است و به نشر روزافزون خرافات می‌انجامد و نوعی دیگر از دین جایگزین دین حقیقی می‌شود. آیت‌الله مطهری نیز در سال‌های ابتدایی انقلاب در کتاب جمهوری اسلامی بر این مهم تاکید کرده است: اگر به مردم در مسائلی که باید در آن‌ها فکر کنند، از ترس این‌که مبدا اشتباه کنند، به هر طریقی آزادی فکری ندهیم یا روحشان را بترسانیم که در فلان موضوع دینی مبدا فکر کنی و اگر فکر کنی و وسوسه‌ای کوچک به ذهن تو بیاید با سر در آتش جهنم فرو می‌روی؛ اگر اینطور شود هرگز این مردم فکرشان رشد نمی‌کند و پیش نمی‌رود.